

افغانستان در بند ۸۰۷ !



دو رویداد خونین با داعیه های متفاوت که پهلوهای پنهان آن آشکارا که همه هست و بود این کشور را به باد فنا کشانید. ولی اینکه چرا هنوز هم ملت افغان در اسارت بند هفت و هشت قرار دارد موضوع است مورد بحث.

گاه گاهی چنین فکری برای ما ممکن ایجاد گردد نشود ما از بدوی پیدایش که همانا حیات جنینی یا داخل رحمی است که در بند ناف مادر وابسته بودیم باید چنان چسپیده باشیم؟

ملتی که بی سواد اش در بند پیر و آغا، شاعر اش در بند زلف یار، رهبران اش در بند استخبارات منطقه و یتیم اش در بند یک لقمه نان جان دهد و هنوز هم برای پوشش جنایات و ناکردگی های خود در لایه های هفت و یا هشت خود را پنهان و زندگی کرد، آیا از چنین ملت امیدی برای پرواز به قلعه ها شکوفایی و آبادانی کشور متصور است؟

خوب همانطوریکه پرنده با بال شکسته پرواز نمی تواند، انسان ها نیز با ذهن وابسته قادر نیستند تا حرکت نمایند .

اینکه چرا برای حدوداً نیم قرن ذهن این ملت از خورد تا بزرگ در بند ۸۰۷ بی خبر از قضایا و واقعیت ها کیره داده شده است تا از حرکت فعال ساقط باشند، آیا فکر نمی کنید که هنوز هم این ملت در اسارت بازی های مخوف پشت پرده قرار دارد؟

بیان حقیقت همانطور که جرعت اخلاقی می خواهد بعضاً قناعت دادن افراد به آن کاریست نهایتاً مشکل بخصوص برای نسل نو و بی خبر از یازی های منطقه، بطور مثال اگر شاهدی عینی از فجایع سالهای ۱۳۷۲ جنگ های خانمانسوز شهرکابل و فجایع منطقه افشار کابل بین گروه های مجاهدین و قتل عام شهروندان بی گناه کابل توسط این گروه ها را نقل قول کند، مطمئناً برای یک تعداد جوانان که در رده های سنین الی ۳۵ سال عمر قرار دارند امریست غیرقابل قبول. چونکه تاریخ همیشه در جنگ، دهشت و بربریت به مسخ گرفته میشود .

اگر شما از انقلابیون ۷ ثور سؤال کنید که محکمه انقلاب به اساس کدام شاخص افراد ضد انقلاب را محاکمه و زندانی می نمود مطمئن هستیم جواب ایشان بجز اینکه کلمه ای (خام بودن و احساسات)، چیزی دیگری نخواهد بود. چونکه بازیگران استخباراتی نیازی مبرم به حضور چنین افراد احساساتی و خام داشتن تا پلان های شوم خود را قدمه به قدمه عملی بسازند.

همینطور اگر از گروه‌های مجاهدین و رهبران ایشان پرسیده شود که چرا سالهای قبل از انقلاب ۷ ثور به دامن استخبارات پاکستان خود را سپردید، و در ویرانی زیربناهای کشور هرآنچه برایتان هدایت داده می شد با صداقت و حتی در رقابت با همدیگر آن را انجام میدادید، مطمئناً که دین را سپر مستحکم برای جنایات خود وسیله قرار خواهد داد.

اینکه طرفین به چی شکلی کار کردهای خود را توجیه می کنند یکطرف قضیه می باشد اما آنچه ما نتیجه میگیریم این است که هدف انقلاب شکوهمند ۷ ثور که به مقصد شکوفایی، و یک افغانستان نوین انجام گردیده بود با خاتمه ترور رهبران، روسای جمهور و رفقای همسنگر ایشان خاتمه یافت.

همینطور نعره های الله اکبر، و جهاد فی سبیل الله از سوی تنظیم های جهادی محض دروغ و وسیله قرار دادن دین برای تحت تاثیر قرار دادن احساسات و عواطف ملت و بلاخره از بین بردن تمام زیربناها کشور بخاطر رسیدن به اریکه قدرت بود که برای این مقصد همچو جلادان ده ها هزار هموطن بی گناه را در یک روز از دم تیغ کشیدند.

برای ملت خاصتاً جوانان لازم می دانم تا برای این دو وقایع پر سروصدای تاریخ معاصر کشور، همچو گذشته تاریخی نگریست شود و تا از اشتباهات آن بیاموزند نه اینکه باری ملامتی را از ۸ بالای ۷ انداخت و کماکان در اسارت لایه های ۷ و ۸ باقی ماند.

